

لبنان و پایان مجازات اعدام

آنجا که قانون، مجازات اعدام را در تمامی قوانین لبنان حذف می‌کند، دادگاه‌های نظامی نیز پس از لازم‌الاجرا شدن قانون دیگر نمی‌توانند حکم اعدام صادر کنند.

لبنان با این تصمیم نخستین کشور خاورمیانه است که مجازات اعدام را برای همه جرایم کنار می‌گذارد. اما اگر معیار، عضویت در اتحادیه

در صفحه ۳

پیوستگی مطالبات پرستاران با امنیت جان بیماران

پرستاران در هر نظام سلامت، یکی از اصلی‌ترین حلقه‌های زنجیره درمان‌اند. در جمهوری اسلامی اما اوضاع برای پرستاران به گونه‌ای دیگر رقم خورده است. سال‌هاست معضلاتی از قبیل کمبود پرستار، اضافه کاری اجباری، دستمزد پایین، فشار کاری بالا، نداشتن امنیت شغلی، پرداخت کارانه و اصلاح تعرفه‌گذاری خدمات پرستاری، نظام سلامت و به تبع آن شرایط کاری پرستاران را به وضعیتی ناپسند رسانده است.

اعتراضات پرستاران در سال‌های گذشته و اعتراضات ماه‌های اخیر نشان می‌دهد که نارضایتی آنان صرفاً محدود به یک مطالبه صنفی نیست، بلکه مجموعه‌ای از مشکلات انباشته شده در حوزه نظام سلامت و نحوه اداره

پارلمان لبنان روز ۱۱ اوت ۲۰۲۶ با رأی اکثریت نمایندگان، مجازات اعدام را برای تمام جرایم لغو کرد و آن را با حبس ابد همراه با اعمال شاقه جایگزین ساخت. مقررات جدید شامل احکام پیشین نیز می‌شود؛ بنابراین احکام کسانی که پیش از این به اعدام محکوم شده‌اند، اما حکم‌شان اجرا نشده است، به حبس ابد تبدیل خواهد شد. نه تنها دادگاه‌های عادی، بلکه، از



در صفحه ۴

بیماران بدهکار، گروگان بیمارستان‌ها!



در صفحه ۵

«به تریخیص ۲۴ بیماری که به علت عدم توانایی مالی در پرداخت هزینه‌های درمانی، اجازه خروج از بیمارستان سوانح سوختگی مطهری در تهران را ندارند، کمک کنید». این فراخوانی است که اوایل مردادماه در یکی از شبکه‌های اجتماعی منتشر شد. در ادامه این فراخوان آمده بود که در بین بیمارانی که پس از اتمام دوره درمانی، تریخیص نمی‌شوند، چند کودک نیز هستند. یک کودک ۶ ماهه که در یک خانه یک‌اتاقه در اثر اصابت با کتری آب جوش، دچار سوختگی شده بود و یک کودک ۷ ساله که با

سیاست تشدید نظامی‌گری، جنگ و سرکوب

دوره‌ای که در پی گشته شدن خامنه‌ای و تعدادی از سران سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی، ائتلاف قالیباف و پزشک‌ان ابتکار عمل را برای نجات رژیم از طریق مذاکره، توافق و سازش با دولت آمریکا در دست گرفته بود، به پایان رسیده است.

مجتبی خامنه‌ای ناگزیر شد در شرایطی که اکثریت قاطع اعضای شورای عالی امنیت ملی رژیم با تفاهنامه اسلام‌آباد موافقت کرده بودند، آن را بپذیرد و در عین حال بگوید: " بنده علی‌الاصول، نظر دیگری داشتم ولی از باب تعهدی که رئیس‌جمهور محترم به‌عنوان رئیس شورای عالی امنیت ملی از طرف خود و سایر اعضا در پاسداشت حقوق ملت ایران و جبهه مقاومت به بنده دادند و تصریح به قبول مسئولیت آن نمودند، اجازه‌ی آن را صادر نمودم. " این تفاهنامه که ۲۷ خرداد توسط رئیس‌جمهوری آمریکا و جمهوری اسلامی امضا شد، در نتیجه تضادها و کارشکنی‌های داخلی و نیز اقدام ترامپ در جهت مسیر دیگری برای عبور و مرور کشتی‌ها از تنگه هرمز، برخلاف تفاهنامه، در همان مرحله مقدماتی متوقف ماند و پی آمد آن نیز از سرگیری درگیری‌ها و نقطه زنی‌های متقابل بود که تا سه هفته پیش ادامه داشت. اکنون پس از گذشت نزدیک به دو ماه از امضای تفاهنامه، امکان آن برای مجتبی خامنه‌ای فراهم‌شده است که با توجه به نقش مهمی که سپاه پاسداران در جریان جنگ ۴۰ روزه و پس‌از آن در مقابله با آمریکا و اسرائیل و نجات رژیم کسب کرده بود، ابتکار عمل را به دست گیرد و " نظر دیگر" را البته نه صرفاً در رابطه با جنگ و مذاکره، بلکه در کل سیاست‌های رژیم به کرسی بنشاند.

انتصاب مهم‌ترین فرماندهان نظامی و امنیتی دولت دینی توسط مجتبی خامنه‌ای روز دوشنبه ۱۹ مرداد، نخستین اقدام مهم وی پس از مرگ علی خامنه‌ای در راستای پیشبرد سیاست‌ها و مواضع مدنظرش بود. در این انتصاب‌ها آنچه برجسته است، گماشتن افرادی در رأس تشکیلات‌های نظامی، امنیتی و سیاسی است که ضمن هم‌نظری با مواضع وی، کاملاً تابع و فرمان‌بردار او هستند. انتصاب این افراد به‌خوبی مشخص می‌کند که جهت‌گیری سیاست داخلی و خارجی جمهوری اسلامی لااقل در مقطع کنونی چیست. ابراهیم رضایی، عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس ارتجاع اسلامی،

در صفحه ۲

از پ.ک.ک تا روژاوا و ناسیونالیست‌های کرد ایرانی

در صفحه ۸

سیاست تشدید نظامی‌گری، جنگ و سرکوب

در ارزیابی خود از این تحولات، اهداف احکام و انتصاب‌های مجتبی خامنه‌ای را چنین خلاصه کرد: «تهاجمی‌تر کردن ساختار نیروهای مسلح، هماهنگی بیشتر با ضلع خیابان و مردم و اتصال شبکه دفاعی به بنه جامعه به‌عنوان الزامات پایداری در شرایط بحران».

این انتصاب‌ها مقدم بر هر چیز نه‌فقط بازتابی است از سیاست تشدید نظامی‌گری و استراتژی تعرضی سپاه پاسداران در سیاست خارجی و ادامه جنگ و مداخلات منطقه‌ای، بلکه مستقیماً ارتباط پیدا می‌کند با سیاست داخلی در شرایطی که جمهوری اسلامی با بزرگترین بحران‌های دوران حیات خود روبه‌روست. از همین رو گماشتن احمد وحیدی یکی از باتجربه‌ترین مهره‌های سرکوب رژیم در رأس سپاه پاسداران صرفاً از زاویه سازمان‌دهی یک استراتژی نظامی تعرضی نیست. او که در دوران موجودیت جمهوری اسلامی، سمت‌های سیاسی و امنیتی مختلفی را تجربه کرده است و به‌عنوان وزیر کشور، در سرکوب جنبش زن، زندگی، آزادی نیز، نقش مهمی بر عهده داشت، از این توان برخوردار است که در شرایط بحران‌های حاد سیاسی جامعه ایران، در رأس این سازمان نظامی، نقش اصلی را در سرکوب مردم ایران بر عهده گیرد. تمرکز فرماندهی یکپارچه از طریق ادغام ستاد کل نیروهای مسلح و قرارگاه مرکزی خاتم و سپردن ریاست آن به پاسدار علی عبداللهی نیز در جهت تقویت استراتژی تعرضی نظامی و سیاسی در همین راستاست.

با انتصاب پاسدار محسن رضائی در شورای عالی امنیت ملی و سپس تعیین او به‌عنوان دبیر شعام از سوی پزشک‌های این شورا در جهت پیشبرد تصمیم‌گیری‌های این شورا در جهت پیشبرد مواضع مجتبی خامنه‌ای خواهد داشت، نقش سیاسی این انتصابات برجسته‌تر می‌شود. رضائی که در سمت مشاور نظامی مجتبی خامنه‌ای، با آتش‌پس مخالف کرده بود و بر دریافت غرامت جنگی، خروج نیروهای آمریکایی از منطقه و گرفتن عوارض از کشتی‌های عبوری در تنگه هرمز تأکید داشت، اکنون نیز در نقش دبیر شعام در دیدار سفیر چین روز سه‌شنبه ۲۰ مرداد تأکید کرد: تا زمانی که آمریکا رفتار خود را تغییر ندهد و شروط ایران را نپذیرد، تنگه هرمز باز نخواهد شد. آمریکا باید جنگ را پایان دهد، پول‌های مسدود شده ایران را بپردازد و در کل منطقه از جمله لبنان و غزه جنگ باید پایان یابد و شروطی دیگر که از طریق واسطه‌ها به آن‌ها منتقل شده است.

در همین حال، انتصاب طائب رئیس پیشین سازمان اطلاعات سپاه پاسداران که یکی از بی‌رحم‌ترین سازمان‌های امنیتی آدمکشی را در سپاه پاسداران سازماندهی کرد، در رأس سازمان بسیج سپاه پاسداران و رهنمودهایی که مجتبی خامنه‌ای به وی داده است، جهت کلی سیاست‌های داخلی سرکوب‌گرانه رژیم را با وضوح بیشتری نشان می‌دهد. در حکم انتصاب طائب آمده است:

"با توجه به اقتضائات و شرایط جدید کشور، تحقق مطالبات زیر با لحاظ تدابیر فرمانده کل

سپاه، مورد انتظار است: تعمیق و گسترش فرهنگ بسیج و مقاومت به‌منظور تحقق شعار «هر ایرانی، یک بسیجی» با استفاده از ظرفیت آحاد مردم مبعوث شده و اقشار میلیونی جانفدا در راستای ایران قوی و متحد و حفاظت از انقلاب اسلامی تقویت شبکه‌ی اطلاعات مردمی، افزایش مهارت‌ها و آموزش‌های لازم توأم با بصیرت افزایی و بهرگیری از فناوری‌های نوین برای مقابله‌ی مردم پایه با تهدیدات دشمن. تعامل سازنده و مؤثر با دیگر نهادها و سازمان‌های حاکمیتی، دولتی و عمومی و گسترش گروه‌های جهادی، بسیج اقشار و محلات به‌منظور توسعه‌ی خدمات اجتماعی اثربخش با محوریت مسجد"

این رهنمودها بدان معنا است که بسیج حیطة عمل خود را به تمام مراکز دولتی و غیردولتی در سراسر کشور بسط دهد، علاوه بر آمادگی‌های رزمی با بهرگیری از فن‌آوری‌های نوین، برای مقابله با اعتراضات و مبارزات مردم ایران، در نقش یک تشکیلات اطلاعاتی و امنیتی نیز عمل کند تا حفاظت از جمهوری اسلامی تأمین گردد.

درمجموع می‌توان گفت که با این انتصاب‌ها، سلطه نظامیان به‌ویژه سپاه پاسداران در سیاست‌های کشور که در دوران جنگ نقش و قدرت آن‌ها افزایش یافت، قطعیت یافته است. با این افزایش قدرت سیاسی نظامیان و رشد میلناریسم، آنچه در سیاست خارجی و در برخورد به مسئله جنگ و نزاع‌های منطقه‌ای رخ خواهد داد، تشدید تنش‌ها، همراه با ماجراجویی‌های نظامی خواهد بود. همان‌گونه که گفته شد، تأکید مجتبی خامنه‌ای در فرمان انتصاب احمد وحیدی بر "آمادگی هوشمندانه برای اجرای عملیات تهاجمی پر قدرت علیه دشمن" تنها محدود به سیاست خارجی و مسئله جنگ نیست، بلکه اساس مسئله حفظ جمهوری اسلامی در شرایطی است که رژیم با عمیق‌ترین بحران‌های داخلی روبه‌روست.

گرچه ظاهراً هدف رژیم از استراتژی تعرضی در سیاست خارجی، منازعه منطقه‌ای و درگیری‌ها با آمریکا، کسب امتیازات بیشتر از ترامپ در شرایط عقب‌نشینی امپریالیسم آمریکا در اوضاع کنونی جهان در جهت تحکیم موقعیت برتر خود در خاورمیانه است، اما این احتمال هست که در تعقیب این استراتژی وارد درگیری‌های نظامی شود که بیرون آمدن از آن به‌سادگی ممکن نخواهد بود.

در عین حال یکی از اهداف رژیم از این تعرض در سیاست خارجی و در برخورد با مسئله جنگ، مقابله با بحران‌های داخلی است. در نتیجه این بحران‌ها، به‌ویژه بحران اقتصادی وضعیت مادی و معیشتی توده‌های زحمتکش مردم به درجه‌ای از وخامت رسیده است که همچون چند سال اخیر، هر آن، احتمال وقوع اعتراضات گسترده، اعتصاب‌های کارگری، شورش‌ها و قیام‌ها وجود دارد. رژیم برای مقابله با این خطرات که موجودیتش را تهدید می‌کند، به منظور منحرف کردن توجه توده‌های ناراضی مردم به خارج از مرزها و نیز دست‌آویز قرار دادن جنگ، به‌منظور تشدید سرکوب و اختناق، ناگزیر است درگیری‌ها را در خارج از مرزهای کشور گسترش دهد و حتی به ماجراجویی‌های نظامی جدید متوسل شود. ادامه این درگیری‌ها، دامنه مداخلات را افزایش خواهد داد. مداخلاتی که دیگر به آمریکا، اسرائیل و چند کشور حاشیه خلیج فارس محدود نخواهد ماند. چنانچه هم‌اکنون ترکیه، پاکستان و مصر را هم وارد جبهه بندی و درگیری‌های نظامی خاورمیانه کرده است.

اما رژیم برای پیشبرد استراتژی تعرضی و تشدید درگیری‌ها، با یک مانع بزرگ نیز روبه‌روست.

استراتژی تعرضی موردنظر مجتبی خامنه‌ای، متضمن هزینه‌های مالی سنگین است. در شرایطی که جمهوری اسلامی درگیر یک بحران عمیق اقتصادی است و محاصره دریایی و تحریم‌های دولت آمریکا، اصلی‌ترین منابع مالی و صادرات و واردات رژیم را مسدود کرده است و کابینه‌ای که نقش تدارکات‌چی سیاست میلناریستی نیروهای مسلح و سیاست تعرضی را بر عهده گرفته، خودش با بحران و ورشکستگی مالی مواجه است، چگونه می‌خواهد این هزینه‌های سنگین را تأمین کند؟ اخیراً پزشک‌های در جلسه‌ای با گروه‌های سیاسی وابسته به رژیم، به‌صراحت گفت: "درآمدان هم کم شده، نفت می‌فروختیم حالا نمی‌توانیم بفروشیم. زدند یک سری از کارخانه‌ها را خراب کردند. مالیات هم نمی‌توانیم به آن شکل بگیریم. نمی‌توانیم بگیریم، بلکه باید به آن‌ها پول هم بدهیم که سرپا بایستند.... معضل ما چندین برابر شده. درآمد ما کاهش پیدا کرده است."

اما در حال این هزینه‌های نظامی باید به نحوی تأمین گردد. چگونه تأمین خواهد شد؟ از طریق انداختن بار آن بر دوش توده‌های زحمتکش مردم ایران. گرانی روزافزون کالاها به بهانه تحریم، محاصره دریایی و جنگ، به‌ویژه بهای کالاها و خدمات انحصاری دولت، از نمونه برق، آب،

در صفحه ۷

رژیم جمهوری اسلامی
را باید با یک اعتصاب عمومی
سیاسی و قیام مسلحانه بر انداخت.

لبنان و پایان مجازات اعدام

عرب باشد، لبنان پس از جیبوتی دومین کشور از بیست و دو عضو این اتحادیه است که اعدام را به طور کامل لغو می‌کند.

با این همه، در زمان نگارش این مقاله هنوز آخرین مراحل قانونی باقی مانده است، نیبه بری، رئیس مجلس لبنان، روز ۱۴ اوت مصوبات جلسات ۱۱ و ۱۲ اوت، از جمله قانون لغو مجازات اعدام و قانون عفو عمومی را امضا کرد. اما تا ۱۵ اوت هنوز گزارش معتبری از صدور نهایی قانون از سوی جوزف عون، رئیس‌جمهور، و انتشار آن در روزنامه رسمی منتشر نشده است. قانون پس از طی این مراحل لازم‌الاجرا خواهد شد.

تصویب این قانون ممکن است در نگاه نخست تصمیمی ناگهانی به نظر برسد، اما رأی ۱۱ اوت حاصل روندی چنددهه‌ای بود. در پایه این تحول، مبارزه طولانی فعالان و سازمان‌های مدنی و حقوق بشری علیه مجازات اعدام قرار داشت. توقف عملی اجرای اعدام و تداوم آن طی بیش از دو دهه این روند را تقویت کرد، نگرش بخشی از حقوقدانان، قضات و نیروهای سیاسی به تدریج تغییر یافت و سرانجام این مطالبه سیاسی راه خود را به عرصه قانون‌گذاری باز کرد. عوامل دیگری چون سیاست‌های اصلاح قضایی دولت، مشکلات عملی ناشی از باقی ماندن اعدام در قانون، فشارهای بین‌المللی و در مقطع نهایی، مناقشه بر سر عفو عمومی نیز شرایط تصویب قانون را مساعدتر کردند.

از گسترش مجازات اعدام تا شکل‌گیری جنبش مخالفت با آن

برای فهم این مسیر باید به دهه ۱۹۹۰ بازگشت. لبنان تازه از جنگ داخلی پانزده‌ساله، که از ۱۳ آوریل ۱۹۷۵ تا ۱۳ اکتبر ۱۹۹۰ ادامه داشت، بیرون آمده بود؛ اما مجلس در سال ۱۹۹۴ به جای محدود کردن مجازات مرگ، دامنه استفاده از آن را گسترش داد. قانونی تصویب شد که در برخی پرونده‌های قتل، عملاً اختیار قاضی برای در نظر گرفتن عوامل تخفیف‌دهنده را از میان می‌برد و صدور حکم اعدام را الزامی می‌کرد. در همین دوره اعدام‌های علنی نیز انجام می‌شد. مخالفت سازمان‌یافته با مجازات اعدام البته از پیش آغاز شده بود. از دهه ۱۹۸۰ فعالانی چون ولید صلیبی و اوگاریت یونان در زمینه حقوق بشر و عدم خشونت فعالیت می‌کردند و در سال ۱۹۹۷ «کارزار ملی برای لغو مجازات اعدام در لبنان» با مشارکت نهادهایی از جمله انجمن حقوق مدنی لبنان و انجمن عدالت و رحمت شکل گرفت.

یکی از نقاط عطف این مبارزه در ۱۹ مه ۱۹۹۸ رخ داد. دو مرد جوان در طبرجا در ملاعام به دار آویخته شدند. فعالان مخالف اعدام در محل حاضر شدند و اعتراض کردند؛ پس از آن تظاهرات گسترده‌تری شکل گرفت و روز بعد نخستین بیانیه جمعی برای لغو مجازات اعدام انتشار یافت. ائتلافی که پیرامون این مطالبه شکل گرفت، در مقطعی حدود شصت سازمان، حزب

و جنبش را دربر می‌گرفت.

اهمیت این حرکت فقط در شمار سازمان‌های شرکت‌کننده نبود. کارزار کوشید مخالفت با اعدام را از محدوده فعالان حرفه‌ای حقوق بشر بیرون ببرد و وکلا و قضات، روزنامه‌نگاران، دانشگاهیان، خانواده‌های قربانیان جرم، محکومان و زندانیان سابق و نمایندگان مجلس را وارد بحث کند. حتی مسئله دشوار حقوق خانواده‌های قربانیان و این پرسش که آیا می‌توان از حق زندگی کسی دفاع کرد که خود مرتکب قتل شده است، به موضوع گفت‌وگوهای عمومی تبدیل شد. فعالیت‌ها نیز به اعتراض و صدور بیانیه محدود نماند؛ فعالان پرونده‌های اعدام را بررسی و مستند کردند، درباره عملکرد دادگاه‌ها و وضعیت محکومان تحقیق کردند، مسائلی چون خطای قضایی، تناسب مجازات و بازدارندگی اعدام را به بحث عمومی کشاندند و هم‌زمان از طریق فعالیت‌های آموزشی در دانشگاه‌ها و گفت‌وگو با قضات، وکلا و نمایندگان مجلس کوشیدند این مطالبه را هم در جامعه و هم در نهادهای حقوقی و سیاسی گسترش دهند.

فشار برای محدود کردن مجازات مرگ سرانجام در سال ۲۰۰۱ نخستین نتیجه قانونی مهم خود را به دست آورد. قانونی که در سال ۱۹۹۴ دامنه اعدام را گسترش داده بود لغو شد و اختیار در نظر گرفتن عوامل تخفیف‌دهنده دوباره به قضات بازگشت.

از توقف عملی اعدام تا لغو کامل آن

در همان سال‌ها اجرای مجازات اعدام نیز به تدریج با موانع سیاسی بیشتری روبه‌رو شد. پس از اعدام‌های سال ۱۹۹۸، اجرای احکام برای چند سال عملاً متوقف شد. سلیم الحص، نخست‌وزیر وقت، که مخالف مجازات اعدام بود، از امضای برخی فرمان‌های اجرای حکم خودداری کرد.

با این همه، خود مجازات اعدام از قوانین لبنان حذف نشد و توقف عملی آن نیز در ۱۷ ژانویه ۲۰۰۴ شکسته شد. سه زندانی در آن روز اعدام شدند. این اعدام‌ها با اعتراض گسترده فعالان، سازمان‌های حقوق بشری و مخالفان مجازات مرگ روبه‌رو شد و بار دیگر مسئله اعدام را به موضوعی مهم در جامعه لبنان تبدیل کرد. این سه نفر آخرین کسانی بودند که در لبنان اعدام شدند.

پس از آن، مقامات سیاسی در دولت‌های پیاپی دیگر مراحل لازم برای اجرای احکام اعدام را تکمیل نکردند و در شرایطی که جنبش مخالفت با اعدام نیز به فعالیت و فشار خود ادامه می‌داد، توقف عملی اجرای احکام دوباره برقرار و به‌تدریج تثبیت شد. این توقف تا سال ۲۰۲۶، یعنی بیست و دو سال، ادامه یافت.

اما این وضعیت نتیجه تصویب قانونی برای لغو حکم اعدام نبود. دادگاه‌ها همچنان می‌توانستند حکم مرگ صادر کنند و از نظر حقوقی امکان اجرای آن نیز وجود داشت، اما اجرای حکم به طی مراحل نیاز داشت که بدون موافقت مقامات عالی‌رتبه سیاسی تکمیل نمی‌شد. بنابراین

مجازات اعدام همچنان در قانون حفظ شده بود، اما در عمل اجرا نمی‌شد.

همین فاصله میان قانون و عمل به‌تدریج به یکی از استدلال‌های مهم طرفداران لغو اعدام تبدیل شد. بیش از دو دهه عدم اجرای مجازات مرگ نشان داده بود که نظام کیفری لبنان بدون اعدام نیز به کار خود ادامه می‌دهد. در مقابل، باقی ماندن آن در قانون به این معنا بود که امکان اجرای احکام اعدام همچنان وجود می‌داشت.

دادگاه‌ها نیز در تمام این سال‌ها همچنان حکم اعدام صادر می‌کردند و در ابتدای سال ۲۰۲۶ حدود ۸۵ نفر در زندان‌های لبنان تحت حکم مرگ قرار داشتند. این افراد سال‌ها زیر حکمی زندگی می‌کردند که شاید در پی یک تغییر سیاسی به اجرا درمی‌آمد. در دوره‌های مختلف نیز پس از قتل‌های تکان‌دهنده یا عملیات مسلحانه، درخواست‌هایی برای از سر گرفتن اعدام مطرح می‌شد.

از مطالبه لغو اعدام تا طرح قانونی

سرانجام تلاش طرفداران لغو اعدام به تهیه یک طرح مشخص قانونی انجامید. متن طرح را انجمن حقوق مدنی لبنان و «کارزار ملی برای لغو مجازات اعدام در لبنان» تهیه کردند و هفت نماینده از گرایش‌های مختلف سیاسی آن را در ۷ اکتبر ۲۰۲۵ به مجلس ارائه کردند.

این نکته در فهم روند تصویب قانون اهمیت دارد. طرحی که سرانجام در اوت ۲۰۲۶ به تصویب رسید، از دل شبکه‌ای بیرون آمد که سال‌ها بر روی مسئله اعدام کار کرده بود و توانست حمایت نمایندگان از گرایش‌های مختلف را نیز جلب کند.

از این مرحله به بعد روند قانون‌گذاری سرعت گرفت. کابینه در ۲۰ نوامبر ۲۰۲۵ نظر مساعد خود را درباره طرح اعلام کرد. کمیسیون حقوق بشر مجلس در ۲۳ فوریه ۲۰۲۶ آن را تصویب کرد؛ کمیسیون اداره و دادگستری در ۲ ژوئن طرح را پس از اصلاحاتی تأیید کرد و کمیسیون‌های مشترک در ۹ ژوئیه آن را به تصویب رساندند و سرانجام طرح در ۱۱ اوت به صحن علنی مجلس رسید.

در این مرحله، مطالبه‌ای که سال‌ها از سوی جامعه مدنی و فعالان حقوق بشر پیش برده شده بود، از حمایت بخش مهمی از دستگاه سیاسی نیز برخوردار شد. عادل نصار، وزیر دادگستری، لغو اعدام را در چارچوب اصلاحات قضایی قرار داد و کابینه نواف سلام نیز از طرح حمایت کرد. میشل موسی در کمیسیون حقوق بشر مجلس و حلیمه قعقور، نماینده مستقل، از چهره‌های فعال در پیشبرد آن بودند. در مقابل، حزب‌الله مهم‌ترین نیروی سازمان‌یافته مخالف طرح بود و نمایندگان آن در جریان رأی‌گیری با مصوبه مخالفت کردند یا جلسه را ترک کردند.

چرا درست در سال ۲۰۲۶؟

سه دهه مبارزه مدنی توضیح می‌دهد که چگونه لغو اعدام به یک مطالبه اجتماعی و سیاسی تبدیل شد، اما برای توضیح این که چرا این مطالبه درست در سال ۲۰۲۶ توانست در مجلس تصویب شود، باید عوامل دیگری را نیز در نظر گرفت.

پیوستگی مطالبات پرستاران با امنیت جان بیماران

بیمارستان‌هاست که اکنون به صورت یک بحران در نظام سلامت تجلی یافته است. تجمع اعتراضی ۸ تیر پرستاران و کادر درمان، مقابل سازمان اداری و استخدامی در تهران، تجمع پرستاران و کارکنان درمان در شهرهای یزد و شیراز در ۲۵ تیر و تجمع پرستاران بیمارستان خمینی در مرداد ماه جاری حول پرداخت مطالبات معوقه‌شان از جمله اعتراضاتیست که طی چند هفته اخیر صورت گرفته است. روز سه شنبه ۲۰ مردادماه نیز شماری از پرستاران و کادر درمان بیمارستان حکیم نیشابور در اعتراض به پرداخت نشدن معوقات و کارانه، کمبود تجهیزات و پرسنل، اضافه‌کاری اجباری، مدیریت ناصحیح و تبعیض در پرداخت کارانه، مقابل بیمارستان حکیم تجمع کردند.

اعتراضاتی که پرستاران زن چه به لحاظ کمیت و چه به لحاظ شنیدن صدا و بالا بردن دست‌نوشته‌های مطالباتی‌شان، نقش پیش‌قراولی را برای طرح خواست‌هایشان داشته‌اند.

برای فهم بهتر وضعیت اسفبار پرستاران، اظهارات گاه و بی‌گاه مسئولان وزارت بهداشت می‌تواند یکی از مهمترین شاخص‌های تشخیص شرایط بد پرستاران در ایران باشد. به گزارش خبرگزاری ایرنا، عباس عبادی - معاون پرستاری وزارت بهداشت - ۲۵ تیرماه ۱۴۰۵ در آیین اختتامیه دومین اجلاس ملی مدیران پرستاری دانشگاه‌ها و بیمارستان‌های سراسر کشور اعلام کرد: «کشور با کمبود ۱۰۰ هزار پرستار روبروست. در همین جلسه، احمد نجاتیان - رئیس سازمان نظام پرستاری کشور نیز گفت: مشکلات امروز پرستاران خارج از نظام سلامت بوده و اگر می‌بینیم که حقوق یک پرستار کمتر از رقم عادلانه است، مشکل در جای دیگریست؛ و اگر بیش از ۸۰ ساعت اضافه کار می‌ایستد و حق و حقوقش را نمی‌گیرد، مورد ظلم واقع شده است.»

عباس عبادی در شرایطی از کمبود ۱۰۰ هزار پرستار در کشور سخن گفته است که پیشترها گزارش‌های غیر رسمی و بعضاً رسمی از کمبود ۱۵۰ هزار پرستار در ایران خبر داده بودند. همزمان با اظهارات عباس عبادی گفته شده است که وزارت بهداشت برای جذب نیروی انسانی جدید پیگیر مجوز استخدام است و در سال ۱۴۰۵ برنامه جذب حدود ۳۰ هزار نفر در حوزه پرستاری مطرح شده است. اما چه کسیست که نداند اینگونه وعده‌های توخالی دولت صرفاً برای آرام کردن پرستاران و خاموش کردن صدای اعتراضی آنان است. مضافاً اینکه در شرایط کنونی که دولت از فراهم کردن حداقل اقلام مورد نیاز توده‌های مردم ایران عاجز است، تحقق وعده‌هایی از این دست اگر نگوییم ناممکن، بعید است.

با این همه اگر همین کمبود ۱۰۰ هزار نفری مورد ادعای معاون پرستاری وزارت بهداشت را قبول کنیم، وجود این حد از کمبود یعنی اینکه بیمارستان‌ها برای تأمین شیفت‌های کاری خود با یک کمبود عظیم نیروی انسانی مواجه‌اند؛ کمبودی که فشار ناشی از آن مستقیماً به بقیه

پرستاران و کارکنان موجود در بیمارستان‌ها منتقل می‌شود. در چنین شرایطی قبول اضافه کاری دیگر صرفاً یک انتخاب برای افزایش درآمد نیست و در صورتی که به شکل اجباری به پرستار تحمیل گردد - که تاکنون چنین بوده است - می‌تواند به مسئله‌های حقوقی، حرفه‌ای و حتا ایمنی بیمار تبدیل شود.

در سال ۱۴۰۲، دیوان عدالت اداری طی حکمی اضافه‌کاری اجباری پرستاران و کارکنان بالینی نظام سلامت را غیر قانونی اعلام کرد. در همان حال رئیس سازمان نظام پرستاری نیز تأکید کرد که بر اساس مقررات قانون ارتقای بهره‌وری کارکنان بالینی نظام سلامت، اضافه‌کاری امری اجباری نیست و در شرایط خاص سقف اضافه‌کاری «اختیاری» می‌تواند تا ۸۰ ساعت باشد. با اینهمه و به رغم چنین اظهاراتی، در ادامه همان حکم دیوان عدالت اداری از مواردی مانند تحمیل حدود ۷۰ ساعت اضافه‌کاری اجباری در برخی مراکز درمانی سخن گفته شده که خود نقض غرض است. به واقع آنچه در عمل به پرستاران تحمیل شده، اجرای همین قسمت دوم حکم دیوان عدالت اداریست که در بیمارستان‌ها علیه پرستاران اعمال شده است.

از میان مجموعه مطالبات بر حق پرستاران، کمبود کادر پرستاری از جمله معضلاتیست که به طور همزمان سلامت پرستاران و جان بیماران را در معرض خطر قرار داده است. طبق داده‌های سازمان جهانی بهداشت (WHO) در سال ۲۰۲۸ به ازای هر ۱۰ هزار نفر جمعیت در ایران ۱۹/۷ پرستار و ماما ثبت شده است. (هر پرستار به ازای ۵۰۸ نفر از کل جمعیت کشور). این رقم برای ترکیه ۳۴/۸ (یک پرستار به ازای ۲۸۷ نفر)، اردن ۹/۳ (یک پرستار به ازای ۳۲۴ نفر)، اسرائیل ۵۹/۳ (یک پرستار به ازای ۱۴۹ نفر)، آلمان ۱۲۲/۶ (یک پرستار به ازای ۸۲ نفر)، بریتانیا ۹۲/۴ (یک پرستار به ازای ۱۰۸ نفر)، پرتغال ۷۸/۵ (یک پرستار به ازای ۱۲۷ نفر) و اسپانیا ۶۳/۴ (یک پرستار به ازای ۱۵۸ نفر) ثبت شده است.

مقایسه این ارقام، به روشنی نشان می‌دهد؛ که تراکم نیروی پرستاری و مامایی در ایران در سطحی بسیار پایین‌تر نه فقط نسبت به کشورهای اروپایی که حتا در وضعیتی کاملاً اسفبارتر نسبت به کشورهای منطقه قرار دارد. حال با چنین کمبودی از نیروی پرستاری و مامایی در ایران، آنچه جایگزین این کمبود انسانی شده و می‌شود، اضافه‌کاری اجباری با حقوقی بسیار پایین است. مبلغی کمتر از ۱۰۰ هزار تومان به ازای هر ساعت اضافه‌کاری که تازه آنهم به موقع پرداخت نمی‌شود.

پوشیده نیست در چنین وضعیتی که در بیمارستان‌های جمهوری اسلامی حاکم است، بیمار نمی‌تواند منتظر بماند تا نیروی جدیدی استخدام شود. اگر یک شیفت با کمبود نیرو مواجه باشد، بیمار اما باید دارو دریافت کند؛ علامت حیاتی‌اش کنترل شود، پرونده‌اش تکمیل گردد، مراقبت‌های پرستاری انجام شود و در موارد اورژانسی هم باید اقدامات فوری صورت

گیرد. در نتیجه، وقتی نیروی جایگزین وجود نداشته باشد، ساده‌ترین راه مدیریتی ممکن این است که از پرستاران خسته موجود در شیفت قبلی خواسته شود در بیمارستان بمانند و ساعات بیشتری کار کنند. اما این راه حل به ظاهر ساده، اگر طولانی باشد، آنوقت خود به بخشی از مشکل تبدیل خواهد شد.

پرستاری که پس از یک شیفت سنگین کاری، چند ساعت دیگر هم به کار ادامه می‌دهد، حتماً با خستگی جسمی و روانی بیشتری مواجه خواهد شد. در حرفه‌ای که بخش مهمی از وظایف آن مستقیماً با جان بیمار ارتباط دارد، خستگی نیروی انسانی فقط یک مسئله شخصی و امری رفاهی نیست؛ موضوعی مرتبط با کیفیت و ایمنی مراقبت از جان بیمار نیز هست. از همین رو کمبود پرستار و اضافه‌کاری اجباری را باید دو روی یک مسئله واحد دانست. از طرف دیگر کمبود نیرو را صرفاً با استخدام نمی‌توان حل کرد؛ حفظ نیروی موجود نیز حائز اهمیت است. در سال‌های اخیر بسیاری از پرستاران - خاصه پرستاران زن که نیروی اصلی کادر پرستاری را تشکیل می‌دهند - به دلیل سختی کار، درآمد پایین، بی‌حقوقی و عدم امنیت شغلی مهاجرت به کشورهای حوزه خلیج فارس، کانادا و حتا آمریکا را به مانند در ایران ترجیح داده‌اند. آمارهای رسمی وزارت بهداشت حاکی از آن است که "سالانه حدود ۳ هزار پرستار برای کسب درآمد بیشتر و حفظ شأن انسانی‌شان از ایران مهاجرت می‌کنند."

در همین رابطه وزارت بهداشت جمهوری اسلامی در سند ارائه شده به سازمان بهداشت جهانی، به موضوع افزایش مهاجرت پرستاران و ماماها و کمبود شدید نیروی انسانی اشاره کرده و یادآور شده است، چنانچه برای سال‌های ۲۰۲۶ تا ۲۰۳۰ اقدامات لازم برای بهبود شرایط کار، دستمزد، برنامه استخدامی و ایجاد مشوق برای ماندگاری نیروها صورت نگیرد، جمهوری اسلامی با مهاجرت پرستاران بیشتری مواجه خواهد شد. در چنین وضعیتی موضوع دیگر فقط کمبود پرستار نیست، بلکه در پشت این مسئله موضوع مهمتری به نام بیمار و جان بیمار هم قرار دارد.

وقتی در مواجهه با انبوه مشکلاتی که یک پرستار به صورت روزانه با آن روبروست، مجبور شود به دلیل کمبود نیرو تعداد بیشتری بیمار را تحت پوشش قرار دهد، طبیعتاً زمان کمتری برای هر بیمار خواهد داشت. وقتی مجبور است پس از یک شیفت طولانی، ساعات‌های بیشتری کار کند، خستگی روحی و جسمانی افزایش خواهد یافت. وقتی پرداخت مطالبات به تأخیر می‌افتد و احساس امنیت شغلی و اقتصادی کاهش می‌یابد، انگیزه ماندن در شغل نیز می‌تواند آسیب ببیند. و هنگامی که پرستار به انحاء مختلف از سیستم خارج می‌شود یا به مهاجرت تن می‌دهد، کمبود نیروی انسانی و فشار بر پرستاران باقی مانده باز هم بیشتر می‌شود؛ و لذا این چرخه معیوب با تحمیل احقاقات بیشتر بر پرستاران همچنان در نظام سلامت ایران تداوم خواهد یافت.

به واقع، اگر بخواهیم از بعدی وسیع‌تر به مطالبات بر زمین مانده پرستاران نگاه کنیم، به

بیماران بدهکار، گروگان بیمارستان‌ها!

پیوستگی مطالبات پرستاران با امنیت جان بیماران

این نتیجه خواهیم رسید که خواست‌های آنان نه فقط مربوط به خودشان نیست، بلکه بیماران و به طریق اولی کل جامعه را نیز در بر می‌گیرد. چرا که یک نظام درمانی سالم، زمانی می‌تواند از بیمار مراقبت ایمن و با کیفیت داشته باشد که از آن پرستاری که مسئولیت مراقبت از بیماران را به عهده دارد، حمایت کافی صورت گرفته باشد.

در میان انبوه مشکلات و مطالبات جامعه پرستاری، موضوع دیگری که باید بدان توجه کرد، شرایط اسفبارتر پرستاران شرکتی، جایگاه آنان در نظام سلامت و نقش‌شان در تجمعات اعتراضی جامعه پرستاریست. پرستار شرکتی از نظر موقعیت اقتصادی، استخدامی و امنیت شغلی در بسیاری موارد آسیب‌پذیرتر از پرستار رسمی است. «شرکتی» بودن به این معناست که فرد پرستار در بیمارستان یا مراکز درمانی دولتی/عمومی کار می‌کند، اما رابطه استخدامی او الزاماً مستقیماً به دانشگاه علوم پزشکی یا دستگاه دولتی نیست؛ و یک شرکت واسطه تأمین نیروی انسانی در رابطه استخدامی او قرار دارد. این وضعیت در عرصه‌های معینی مشکلاتی فراتر از پرستاران رسمی را برای پرستاران شرکتی ایجاد می‌کند.

پرستار «شرکتی» همان کار پرستار رسمی را انجام می‌دهد، اما امنیت شغلی و امکان پیگیری حقوق خود را به همان اندازه پرستار رسمی ندارد. مطالبات پرستاران شرکتی به رغم اینکه با اغلب مطالبات پرستاران رسمی همپوشانی دارد، اما در موارد عدیده‌ای با تبعیض مواجه‌اند. میزان دریافتی حقوق و مزایا، و نحوه پرداخت کارانه و سایر دریافتی‌های آنان به رغم انجام کار یکسان در سطوح پایین‌تر از پرستاران رسمی است. موضوع شرکت‌های واسطه، رفع تبعیض استخدامی، امنیت شغلی، تأخیر در پرداخت حقوق و مطالبه تبدیل وضعیت و مهمتر از همه رفع تبعیض استخدامی آنان از جمله مطالبات اصلی پرستاران شرکتیست که انگیزه و ظرفیت مبارزاتی آنان را برای حضور در تجمعات اعتراضی بیشتر می‌کند. از اینرو، همدلی، همگرایی و وحدت عمل میان پرستاران رسمی و شرکتی در سازماندهی اعتراضات، می‌تواند نقش مهمی در بالا بردن سطح کمی و کیفی اعتراضات پرستاران داشته باشد. تجربه اعتراضات و اعتصابات سراسری مرداد و شهریور ۱۴۰۳ که از ۱۱ مرداد در بیمارستان «امام علی کرج» و برخی مراکز البرز شروع شد و تا اول شهریور به ۳۹ شهر و ۷۰ بیمارستان سرایت کرد، به روشنی نشان داد که تنها با سازماندهی اعتصابات سراسریست که پرستاران می‌توانند قدم‌های مؤثرتری برای تحقق مطالبات‌شان بردارند. مطالباتی که تنها مربوط به جامعه پرستاری نیست و امنیت جان بیماران نیز مستقیم و غیر مستقیم با تحقق مطالبات‌شان ارتباطی تنگاتنگ دارد.

ترخیص نداشتند و گروگان بیمارستان بودند و میانگین تأخیر در ترخیص این عده ۱۶ روز بوده است. میانگین مبالغ بدهی بین ۵۰ تا ۱۰۰ میلیون تومان بابت درمان بیماری‌های قلبی، کلیوی، دیابتی و روماتولوژی بیماران بوده است.

طی سال‌های اخیر، به‌ویژه از سال ۱۴۰۴ تا کنون، افزایش تورم و گسترش فقر موجب شده که در بسیاری موارد بیماران قادر به پرداخت هزینه‌های یک تا دو و سه میلیونی نیز نباشند و با اجبار در بیمارستان‌ها نگاه داشته می‌شوند. یک گروه خبریه در سال گذشته با پرداخت ۲۴ میلیون تومان موجب ترخیص ۱۸ بیمار در مرکز درمانی بعثت شده است. مؤسسه خبریه شعفر نیز در گزارش تیرماه سال جاری، به پرداخت هزینه ۴۶ بیمار در ماه اردیبهشت اشاره کرده که درماتشان پایان یافته اما قادر به تأمین هزینه‌های پزشکی نبوده و هفته‌ها ترخیص نشده بودند. کار به جایی رسیده که در برخی بیمارستان‌ها با فشار و تهدید، خانواده‌ها و همراهان بیمار را مجبور می‌کنند هر دو سه روز یکبار هزینه‌ها را پرداخت کنند، در غیر این صورت از ارائه باقی خدمات پزشکی به بیمار بستری‌شده خودداری می‌کنند. این سیاست ضد انسانی مسئولین بیمارستان‌ها، علاوه بر به مخاطره انداختن جان بیمار، فشار روانی فراوانی به پرسنل و کادر درمانی وارد می‌آورد که به لحاظ وجدان شغلی از ادامه درمان بیماران بازداشته می‌شوند.

این اما تنها یک جنبه از وضعیت بهداشت و درمان تحت حاکمیت جمهوری اسلامی است. میلیون‌ها تن از کارگران و زحمتکشان و اقشار کم‌درآمد و فاقد درآمد، از ابتدائی‌ترین امکانات بهداشتی و درمانی محروم‌اند، به داروی مورد نیاز دسترسی ندارند و از پس قیمت‌های سرسام‌آور دارو بر نمی‌آیند، بسیاری به‌خاطر هزینه‌های گزاف درمان از مراجعه به پزشک و بیمارستان خودداری می‌کنند، یا داروی قسطی می‌خرند، در مصرف داروی مورد نیاز خود صرفه‌جویی می‌کنند و گاه وام می‌گیرند و یا دارو قرض می‌کنند. در مواردی هم که با خطر مرگ روبرو می‌شوند و بناچار به بیمارستان می‌روند، به فرض درمان، قادر به تأمین هزینه‌های کمرشکن درمان نیستند، یا در بیمارستان‌ها و مراکز پزشکی به گروگان گرفته می‌شوند، مورد تهدید و خشونت قرار می‌گیرند.

بی‌جهت نیست که وضعیت بهداشت و درمان، آئینه تمام‌نمایی از رفاه، عدالت و کرامت انسانی است. شکاف طبقاتی، ورشکستگی اقتصادی، فساد و رانت‌خواری در ایران وضعیت بهداشت و درمان را روز به روز فاجعه‌بارتر کرده و جان میلیون‌ها تن از اقشار کارگر و توده‌های زحمتکش را بیش از پیش به مخاطره انداخته و کرامت انسانی را نابود کرده است.

برخورداری از امکانات بهداشت و درمان رایگان، از ابتدائی‌ترین حقوق انسانی است. این حق اولیه را در اعتراضات فریاد کنیم و برای برخورداری از بهداشت و درمان رایگان برای تمام زحمتکشان مبارزه کنیم.

لباس نفتی‌شده در نزدیکی آتش‌گر گرفته و دچار سوختگی شدید شده بود. بدهی ۲۴ بیماری که به‌خاطر عدم توانایی در پرداخت هزینه‌های درمانی، به گروگان گرفته شده‌اند، از ۲ میلیون تا ۱۰ میلیون تومان بوده است. گرچه پیرو این فراخوان، ظرف دو هفته، جمعی با واریز کردن کمک‌های مالی موجب ترخیص این بیماران شدند، اما این یک استثنا نیست، بلکه پدیده‌ای عمومی است که پی‌آمد بحران اقتصادی عمیق، تورم افسارگسیخته، فقر فزاینده و تشدید و تعمیق تبعیض طبقاتی است.

این پدیده البته پیشینه طولانی‌تری دارد. با این که بسیاری از موارد حتی بازتاب عمومی نمی‌یابند، می‌توان ردپای آن را در گزارش کار انجمن‌های خبریه و یا فراخوان‌های عمومی کمک مالی در رسانه‌ها و یا شبکه‌های اجتماعی یافت. از سال ۱۳۹۰ تا کنون روایات متعددی از به گروگان گرفتن بیکر بیمارانی که فوت کرده‌اند منتشر شده است. اما در سال‌های اخیر و با افزایش هزینه‌های سرسام‌آور پزشکی و تورم و بیکاری و فقر روزافزون، شمار بیمارانی که قادر به پرداخت هزینه‌های درمانی در بیمارستان‌ها نیستند، افزایش یافته است. این عده با این که درماتشان به پایان رسیده، اما به‌علت عدم توانایی در تسویه‌حساب با بیمارستان، ترخیص نمی‌شوند. برخی در بیمارستان‌ها و مراکز پزشکی «ایزوله» می‌شوند تا از بیمارستان فرار نکنند. برخی بیماران با تهدید و خشونت فیزیکی نیز مواجه می‌شوند.

در اردیبهشت سال جاری در بیمارستانی در گرگان، بیماری که قادر به پرداخت هزینه‌های درمانی نبود، مورد ضرب و شتم قرار گرفت. در ایرانشهر بیمار دیگری، برای تسویه‌حساب تهدید به زندان و حبس شده است. طی سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۰ نمونه‌های تکان‌دهنده‌تر دیگری از عدم ترخیص بیماران و به گروگان گرفته شدن آنها توسط مسئولین بیمارستان‌ها گزارش شده است. بیمارستانی در اهواز به مدت ۲۷ روز از ترخیص چهارقلوهای متولدشده جلوگیری کرد زیرا خانواده قادر به تأمین هزینه‌های بیمارستان نبود. در زاهدان نوجوان ۱۵ ساله‌ای که در اثر سانحه‌ای بستری شده بود، پس از پایان معالجه، ۲۱ روز در بیمارستان نگاه داشته شد تا سرانجام با کمک‌های مالی مردمی توانست بیمارستان را ترک کند. با این که به همت مددکاران و برخی از کادرهای درمانی اخبار این برخورد ضد انسانی روز به روز بیشتر انعکاس یافت، با وجود این، هنوز آمار دقیقی از ابعاد این فاجعه انسانی در دسترس نیست.

پژوهشی که سال ۱۳۹۵ در بیمارستان فقیهی شیراز صورت گرفت به بررسی پرونده ۲۲۵ بیماری پرداخت که طی سال ۱۳۹۴ درمان‌شان پایان یافته بود اما به‌علت عدم توانایی در تسویه‌حساب با بیمارستان، اجازه ترخیص نداشتند. یافته‌های این پژوهش نشان داد که ۸۶ درصد این عده به‌دلیل مشکلات مالی، ۷ درصد به‌دلیل نبود پرسنل بیمه در بیمارستان، و ۷ درصد به‌دلیل نداشتن همراه و حدود ۵ درصد به‌دلیل عدم برخورداری از بیمه پزشکی، اجازه

از پ.ک.ک تا روژاوا و ناسیونالیست‌های کرد ایرانی

عبدالله اوجلان اواخر فوریه ۲۰۲۵ (اسفندماه ۱۴۰۳) با انتشار پیامی که احزاب و سازمان‌های کرد را شوکه کرد، از حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک) خواست، اسلحه را زمین بگذارد و خود را منحل کند. این پیام به ویژه در درون کردهای ترکیه و سوریه که از جایگاه مهم‌تری برخوردار بودند، گرچه در آغاز با بهت و ناباوری مواجه شد، اما دیری نپایید که پذیرفته و بی‌چون و چرا به اجرا گذاشته شد. حقیقت عریان اما تلخ نهفته در آن پیام، ضربه اصلی را بر این احزاب و جنبش‌های ملی که سال‌های متمادی موضوع اصلی فعالیت آن‌ها بود وارد ساخت. اوجلان خطاب به این جنبش‌ها و حزب کارگران کردستان گفت: عمر جنبش‌های ملی و احزاب و فعالیت‌های آن‌ها در شکل تا کنونی به پایان رسیده است. او گفت همه‌ی گروه‌ها باید سلاح‌ها را بر زمین بگذارند و خود را منحل کنند. بازگویی این حقیقت تلخ، چون ضربه‌ای مهلک، از هم‌پاشی و انحلال این جنبش‌ها و احزاب را در پی داشت.

پیشمرگه‌ها سلاح را زمین گذاشتند، از کوه پایین آمدند به امید آنکه جایگاه خود را در جامعه و فعالیت‌های سیاسی جاری ترکیه بدست آورند. مبارزه مسلحانه و جنبش ملی کرد برای ایجاد یک دولت و کشور مستقل کرد که از سال‌ها قبل در بن‌بست گرفتار آمده و اوجلان از آن دست برداشته بود، کناری نهاده شد. ناسیونالیسم کرد در ترکیه با شکست روبرو شده بود و با اذن "آپو" به سازش با بورژوازی ترک رو آورد. اوجلان وزپی آن پ.ک.ک شکست را پذیرفته و تسلیم شدند. سرنوشت اوجلان و کردهای ترکیه یکبار دیگر این واقعیت را اثبات نمود که در یک جامعه سرمایه داری که بخش بزرگی از جمعیت آن را طبقه کارگر تشکیل می‌دهد، مبارزه منفرد یک حزب و گروه ولو با داشتن پایگاه در میان بخش‌هایی از مردم اما جدا از طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی و سراسری این طبقه، محکوم به شکست است.

در سوریه نیز تجربه عملی و مشخص دیگری پیش چشم ماست. قابل پیش بینی بود که ایده‌های انحرافی، آنارشستی و ارتجاعی اوجلان پیرامون فدرالیسم و سیستم کنفدرال که نوعی واپس‌گرایی تاریخی و ارتجاعی است، محکوم به شکست است. روژاوا و جنبش کردهای سوریه نیز به روشن‌ترین شکلی شکست اتوپیای "آپو" را در معرض دید همگان قرار داده است.

در سوریه بعد از سقوط بشار اسد و قدرت‌گیری گروه اسلام‌گرای هیئت تحریرشام در دسامبر ۲۰۲۴، سرنوشت گروه‌بندی‌های داخل سوریه نیز دچار تغییر شد. سقوط اسد موقعیت بسیار مناسبی برای دخالت‌های دولت فاشیستی ترکیه در سوریه و پیشبرد اهداف توسعه طلبانه آن بوجود آورد. نظامیان و شبه نظامیان وابسته به ترکیه، به سرعت در نیروهای مسلح هیئت تحریرشام ادغام شدند. اقدامات و عملیات نظامی و بمباران‌های هوایی دولت ترکیه علیه کردهای سوریه تشدید شد. دولت ترکیه از این موقعیت

برخوردار شد که علاوه بر بمباران مناطق کرد نشین سوریه و کشتار مردم کرد سوریه از طریق حملات هوایی، کشتار و تجاوز و اشغالگری را از طریق نیروی زمینی خود نیز دنبال کند. ترامپ رئیس‌جمهور فاشیست آمریکا نیز در بند و بست با اردوغان، چراغ سبز برای حمله گسترده به کردهای سوریه و روژاوا را نشان داده بود. در اثر حملات پی‌درپی و کشتار و بیرحمی ارتش ترکیه، "یگان‌های مدافع خلق" به ناگزیر از مناطق مرزی با ترکیه بیش از پیش به داخل خاک سوریه عقب‌نشینی کردند. در ادامه این یورش‌ها و نیز فشارهای دولت ارتجاعی احمد الشرع، روژاوا آرام آرام، کنترل بر مناطق زیادی از جمله منبج، تل رفعت، رأس العین، تل ابیض ... را از دست داد. در واقع تحولات بعد از سقوط بشار اسد در سوریه و تغییر سیاست دولت آمریکا در قبال کردهای سوریه، به زیان نیروهای کرد سوریه، روژاوا و فعالیت‌های دموکراتیک آن رقم خورد.

شرایط جدید از دوجبهت کردهای سوریه و سازمان‌ها و تشکل‌ها و فعالیت آن‌ها را زیر فشار قرار داد. از یک سو از ناحیه تشدید حملات هوایی و زمینی ارتش ترکیه و انهدام انبارهای آذوقه و باغ‌ها و اماکن مسکونی و تخریب سرپناه و برخی زیرساخت‌ها نظیر نیروگاه برق و آواره شدن مردم تحت فشار قرار گرفت. از سوی دیگر مرتجعین اسلام‌گرای تازه به قدرت رسیده، از همان روزهای اول قدرت‌گیری خود، مستقیم و غیر مستقیم کردها را زیر فشار قرار دادند و خواهان خلع سلاح آن‌ها شدند. روژاوا و کردهای سوریه در تنگنا و محاصره بسیار بدی گرفتار آمدند. آن‌ها نه می‌توانستند با حکومت مرکزی جدید و حامیان هم‌دست آن مانند ارتجاع عرب و دولت فاشیستی ترکیه وارد یک نبرد کارساز مستقلانه شوند و روی پای خویش بایستند و از دستاوردهای چندساله‌ی خود محافظت کنند و نه می‌توانستند سلاح‌ها را بر زمین بگذارند و خود را در حکومت ارتجاعی مرکزی منحل سازند. درست در همین لحظات سردرگمی و بن‌بست جنبش کردستان سوریه است که پیام تسلیم طلبانه عبدالله اوجلان رهبر بلامنازع حزب کارگران کردستان خطاب به نیروهای این حزب و کل جنبش کرد‌ها خواه ترکیه یا سوریه و جزآن، انتشار می‌یابد و پایان جنبش ملی کردها را اعلام می‌دارد. "سلاح‌ها را بر زمین بگذارید و احزاب و تشکل‌های خود را منحل کنید!"

بعد از رهنمود "آپو"، پروسه انحلال احزاب و تشکل‌های کرد سوریه و ترکیه تسریع شد. کردهای ترکیه از تصمیم انحلال طلبانه اوجلان به سرعت تبعیت کردند و کردهای سوریه نیز با اندکی تأخیر، از همان سیاست پیروی کردند. مشکلات و بحران در اردوی روژاوا به قدری تشدید شد که گزینه دیگری جز انحلال یگان‌های کردی و ادغام آن‌ها در نهادهای رسمی حکومت ارتجاعی و اسلام‌گرای احمد الشرع باقی نماند. کردها و جنبش کردهای سوریه بعد از مدتی سرگردانی راه مصالحه و سازش با حکومت

احمدشرع و هیئت تحریرشام (النصره سابق) را پیشه کردند که در ارتجاع‌گرایی، چند سر و گردن از رژیم بشار اسد بلندتر است. عبدالکریم عمر نماینده اداره خودگردانی در دمشق (روژاوا) در گفتگوی اختصاصی اخیر خود با شبکه کردی "رووداو" اعلام کرد: "یگان‌های مدافع زن (YPJ) در بخش خودگردان شمال و شرق سوریه (روژاوا) پس از بررسی‌ها و مذاکرات در باره نقش و آینده خود در نهادهای دولتی، پیشنهاد حکومت سوریه برای پیوستن به وزارت کشور را پذیرفته است".

اظهارات نماینده روژاوا در دمشق در حالی عنوان شده است که مذاکرات میان حکومت سوریه و روژاوا پیرامون ادغام کامل نهادهای نظامی، امنیتی و غیرنظامی روژاوا در بدنه دولت سوریه ادامه دارد. عبدالکریم عمر افزود، یگان‌های مدافع زن ابتدا خواستار پیوستن به وزارت دفاع بودند اما این پیشنهاد مورد موافقت احمد شرع و هیئت تحریرشام قرار نگرفته است. نامبرده همچنین تأکید کرد، "مسئله کردها موضوعی سیاسی است و باید به روش سیاسی حل شود". بدین ترتیب پرونده جنبش ملی کردهای سوریه نیز برای همیشه بسته شد.

این واقعیت برکسی پوشیده نیست که با فروپاشی بلوک شرق، سیر قهقراپی در ته مانده جنبش‌های ملی و احزاب ناسیونالیست در جهان تسریع شد. تا جایی که به کشورهای همسایه ایران برمی‌گردد، ناسیونالیسم کرد در عراق متحد امپریالیسم و ارتجاع اسلامی از کار درآمد و اقلیم کردستان عراق نیز اساساً زیر چتر حمایت ارتجاع امپریالیستی آمریکا امکان بروز یافت. در کردستان عراق چیزی عاید مردم نشد و کردها بر سرنوشت خویش حاکم نشدند. در ترکیه و سوریه نیز ناسیونالیسم کرد با شکست روبرو شد و سازش با بورژوازی شوونیست را پیشه کرد.

این واقعیت‌ها بایستی به همه‌ی مدافعان جنبش‌های ملی جدا از جنبش سراسری طبقه کارگر آموخته باشد که در یک جامعه سرمایه‌داری هرگونه مبارزه ملی و جنبش ملی جدا از مبارزات طبقه کارگر در مقیاس سراسری محکوم به شکست است، خواه سوریه و ترکیه باشد، خواه عراق و ایران یا هر جای دیگر! تاریخ، از دهه‌ها پیش بر حل مسئله ملی جدا از مبارزه طبقاتی در هر کشور نقطه پایان گذاشته است.

اما شکست و ناکامی محتوم این جنبش‌ها هنوز تمام جنبه تلخ یک واقعیت نیست. تلخ‌تر و فاجعه بارتر از آن، سرنوشت جریان‌های ناسیونالیست بعد از شکست است. اگر عبدالله اوجلان بعد از فرمان خلع سلاح و انحلال حزب کارگران کردستان تسلیم بورژوازی ترک می‌شود و به این رضایت می‌دهد که حزبی سروسامان دهد و در چارچوب مقررات دولت فاشیستی و نژاد پرست ترکیه به فعالیت سیاسی بپردازد- که البته چند و چون آن کماکان مبهم و ناروشن است- فاجعه بزرگتر اما آنجاست که این جریان‌ها با ادغام در دستگاه حکومتی از نوع حکومت اسلام‌گرای احمدشرع، به ارگان‌های سرکوب این حکومت تبدیل می‌شوند.

درمورد کردهای ناسیونالیست ایران اما اوضاع از این هم فاجعه بارتر است. جنگ دولت‌های

لبنان و پایان مجازات اعدام

سیاست تشدید نظامی‌گری، جنگ و سرکوب

نخست، توقف بیست‌وساله اجرای اعدام به وضعیتی تثبیت‌شده تبدیل شده بود و فاصله میان قانون و عمل هرچه آشکارتر می‌شد. هم‌زمان موضع رسمی لبنان در عرصه بین‌المللی نیز تغییر کرده بود. این کشور در سال‌های ۲۰۲۰، ۲۰۲۲ و ۲۰۲۴ در مجمع عمومی سازمان ملل به قطعنامه‌هایی رأی مثبت داد که خواهان توقف اجرای مجازات اعدام با هدف حرکت به سوی لغو آن بودند. در سال ۲۰۲۶ نیز لبنان، در جریان بررسی وضعیت حقوق بشر این کشور، برای نخستین بار تمامی توصیه‌های مربوط به مجازات اعدام را پذیرفت.

باقی ماندن اعدام در قانون برای دستگاه اجرایی و قضایی لبنان نیز مشکلات عملی ایجاد کرده بود. کشورهایی که مجازات مرگ را لغو کرده‌اند معمولاً فردی را به کشوری مسترد نمی‌کنند که احتمال اعدام او وجود داشته باشد. عادل نصار، وزیر دادگستری، به همین مشکل اشاره کرده است. در سال ۲۰۲۵ بلغارستان در یکی از پرونده‌های مرتبط با انفجار بندر بیروت از استرداد فرد مورد درخواست لبنان خودداری کرد، زیرا تضمین کافی وجود نداشت که مجازات اعدام درباره او اعمال نشود. در نتیجه، مجازاتی که لبنان بیش از دو دهه آن را اجرا نمی‌کرد، خود به مانعی در همکاری قضایی با برخی کشورها تبدیل شده بود.

عامل دیگری که در توضیح زمان تصویب قانون اهمیت داشت، بحث عفو عمومی بود. پارلمان لبنان تنها یک روز پس از لغو مجازات اعدام، در ۱۲ اوت، قانون عفو عمومی را تصویب کرد. بحث عفو در شرایط بحران شدید زندان‌ها، بازداشت‌های طولانی پیش از محاکمه و کندی دستگاه قضایی دوباره اهمیت یافته بود و با ورود آن به مجلس، نیروهای مختلف سیاسی و فرقه‌ای نیز برای گنجاندن گروه‌های مورد نظر خود در

قانون وارد چانه‌زنی شدند. این مسئله با لغو اعدام نیز پیوند پیدا کرد، زیرا در میان زندانیانی که کاهش مجازات آنان مطرح بود، افرادی با حکم اعدام نیز وجود داشتند. تبدیل این احکام به حبس ابد می‌توانست امکان برخورداری برخی از آنان از تخفیف‌های قانون عفو را فراهم کند. از این رو، مناقشه عفو عمومی یکی از عواملی بود که تصویب لغو اعدام را تسریع کرد.

اما رابطه علت و معلول را نباید وارونه کرد. عفو عمومی منشأ جنبش لغو اعدام نبود. این مطالبه چند دهه سابقه داشت و پیش از بالا گرفتن مناقشه عفو عمومی، به طرح مشخص قانونی تبدیل شده بود. عفو عمومی بیشتر توضیح می‌دهد که چرا مطالبه‌ای که سال‌ها برای آن زمینه اجتماعی و حقوقی فراهم شده بود، درست در این مقطع از حمایت سیاسی کافی برای عبور از مجلس برخوردار شد.

از این منظر، رأی ۱۱ اوت را نمی‌توان به یک عامل فروکاست. مبارزه چندهم‌ای جامعه مدنی بنیان اصلی این تحول را ساخت؛ توقف طولانی اجرای احکام امکان زندگی بدون اعدام را به یک واقعیت تثبیت‌شده تبدیل کرد؛ تغییر نگرش در بخشی از دستگاه حقوقی و سیاسی راه ورود مطالبه به قانون‌گذاری را گشود؛ و مجموعه‌ای از شرایط سیاسی، قضایی و بین‌المللی در سال‌های اخیر امکان تصویب نهایی آن را فراهم کرد.

به این معنا، آنچه در ۱۱ اوت ۲۰۲۶ رخ داد صرفاً رأی نمایندگان به حذف یک مجازات نبود. نتیجه روندی بود که از اعتراض به اعدام‌های علنی، ایجاد شبکه‌های مدنی، گفت‌وگو با جامعه و دستگاه قضایی، محدود کردن تدریجی دامنه اعدام و تثبیت بیش از دو دهه عدم اجرای آن عبور کرد و سرانجام به حذف مجازات مرگ از قانون رسید.

گاز، بنزین و غیره شدیداً افزایش خواهد یافت. با چاپ پی‌درپی پول کاغذی بی‌ارزش که هم اکنون یک تورم سه رقمی را به بار آورده است، دستمزد و حقوق‌ها چنان کاهش می‌یابد که کارگران و زحمتکشان، دیگر نمی‌توانند حتی نان خشک و خالی روزمره خود را تأمین کنند و به ارتشی بزرگ از گرسنگان تبدیل می‌شوند. اما تحمل مردم هم حدی دارد. تشدید درگیری‌های نظامی و فشارهای اقتصادی کمرشکن بر توده‌های زحمتکش، زمینه را برای انفجارهای سیاسی جدید هموارتر خواهد کرد. رژیم البته در شرایطی که احساس خطر جدی کند، می‌تواند پای توافق و سازش با دشمنان خارجی برود، اما توافق و سازش با دشمن داخلی، یعنی توده‌های کارگر و زحمتکش مردم ایران ممکن نیست. اعتراضات همان‌گونه که تاکنون نمونه‌های متعددی از آن‌ها را دیده‌ایم، قطعاً در ابعاد وسیع توده‌ای رخ خواهد داد. با شرایط غیرقابل‌تحملی که هم‌اکنون توده‌های زحمتکش با آن روبه‌رو هستند، تردیدی نیست که بار دیگر اعتراضات، اعتصاب‌ها، شورش‌ها و قیام‌های توده‌ای شکل خواهد گرفت. با این تفاوت که این بار دیگر محدود به چند شهر و استان نخواهد بود، بلکه سراسر ایران را فرا خواهد گرفت. چراکه محرک همه آن‌ها در سراسر ایران یکی است. فقر و گرسنگی تحمل‌ناپذیر. در مقابل مردم گرسنه‌ای که یک چنین جنبشی را برپا کرده‌اند و مسئله برای آن‌ها مرگ و زندگی است، دیگر کاری از سپاه، ارتش، پلیس و بسیج و تمام برنامه‌ریزی‌های ارتجاع حاکم ساخته نیست و مردم عاصی، فقیر و گرسنه قادرند به سادگی بساط جنایتکاران حاکم را در سراسر ایران برچینند. آن روز به زودی فراخواند رسید.

از پ.ک.ک تا روزاوا و ناسیونالیست‌های کرد ایرانی

امپریالیستی و صهیونیستی آمریکا و اسرائیل با دولت و رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و برخی رویدادهایی که در این بازه دراردوی کردهای ناسیونالیست ایرانی رخ داد، ثابت کرد این نیروها برای خدمت به ارتجاع و امپریالیسم، چندین گام از نمونه‌های سوری و ترکیه‌ای خود جلو‌ترند. مردم ایران به چشم خود دیدند که چگونه بورژوا – ناسیونالیست‌های کرد ایرانی، با اشاره و کمک‌های ترامپ و نتانیاهو به صف شدند، برای ایفای نقش پیاده نظام آمریکا و اسرائیل در جنگ با جمهوری اسلامی اعلام آمادگی کردند و در همین زمینه تحرکاتی را نیز تحت حمایت سازمان سیا و موساد سازمان دادند. ائتلاف ۶ جریان بورژوا ناسیونالیست کرد که برخی از آن‌ها پیش از این بارها خواهان حمله

نظامی "بشردوستانه" آمریکا به ایران شده بودند، در جریان معامله و زد و بند با ترامپ فاشیست و نتانیاهوی نسل‌کش، آشکارا سرسپردگی خود را به دولت‌های امپریالیستی و صهیونیستی آمریکا و اسرائیل اعلام کردند و تقمعی آبروی خود را نیز باختند. ناسیونالیسم کرد ایرانی که از جنبش ملی کرد دم می‌زد، نشان داد ابایی ندارد از اینکه داوطلبانه به ابزار دست جنگ افروزان و قدرت‌های امپریالیستی و توسعه طلب بدل شود.

ازتمام این تحولات باید آموخت و درس گرفت و تکرار نمود که در قرن بیست و یکم، جنبش‌های ملی هیچ‌گونه رسالتی ولو در محدوده انجام یک رشته تکالیف و مطالبات بورژوا دموکراتیک بر عهده ندارند. دهه‌هاست که مسئله ملی و دیگر مطالبات معوقه بورژوا دموکراتیک بر عهده

طبقه کارگر قرار گرفته است. حل مسئله ملی جدا از مسئله طبقه‌ای در یک کشور سرمایه داری افسانه ای بیش نیست. هیچ تغییر و تحولی در عرصه رفع تبعیضات ملی و نابرابری‌های ملی رخ نخواهد داد مگر آنکه ملیت‌های تحت ستم هم‌دوش طبقه کارگر بپا خیزند و زیر پرچم این طبقه، حل مسئله ملی را در یک مبارزه طبقه‌ای و کارگری در مقیاس سراسری پی گیرند.

زنده باد سوسیالیسم

از پ.ک.ک تا روزاوا و ناسیونالیست‌های کرد ایرانی

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1182 August 2026

شایان ذکر اینکه به رغم زمین گذاشتن سلاح و تسلیم و انحلال پ.ک.ک دولت ترکیه تا کنون هیچ راهی برای فعالیت سیاسی و دموکراتیک کردها نگشوده و هیچ مکانیسم و ابزاری برای مشارکت سیاسی آن‌ها در همان چارچوب معیارها و مقررات بورژوازی و پارلمانتاریستی پیش بینی نشده است. حتی آینده اوجالان که خدمات شایانی به بورژوازی و دولت فاشیست ترکیه کرد نیز در ابهام است و تضمینی برای آزادی وی و آزادی ایجاد یک حزب سیاسی توسط وی از نمونه آنچه در ترکیه هست دیده نمی شود. در لایحه فوق حتی از کاربرد واژه "کرد" نیز پرهیز شده است. دولت نژاد پرست ترکیه از قرار معلوم در سطح واژه‌ها نیز کردها را به رسمیت نمی شناسد.

در صفحه ۶

لایحه‌ای تحت عنوان " لایحه تقویت همبستگی و انسجام اجتماعی که از سوی حزب عدالت (حزب حاکم ترکیه) و با امضای سه حزب دیگر به پارلمان این کشور ارائه و پیشنهاد شده است، بار دیگر نام حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک)، عبدالله اوجالان و سرنوشت جنبش ملی کردهای ترکیه را که می رفت به فراموشی سپرده شود، دوباره بر سر زبان‌ها انداخت. این لایحه که ظاهراً باید راه کار عملی جلو پای روند سازش پ.ک.ک و دولت ترکیه قرار دهد و مکانیسم انحلال و ادغام کامل این حزب، موقعیت و آینده اعضا و چارچوب های قانونی ناظر بر این پروسه را تنظیم و مشخص کند، قرار است تا پایان ماه مسیحی جاری مورد بررسی قرار گیرد.



تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم بیکار می کنند

بینندگان گرامی تلویزیون دمکراسی شورایی، رفقا و همراهان گرامی!

ساعت پخش برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی از ماهواره آلترناتیو شورایی از تاریخ جمعه ۱۰ مرداد ۱۴۰۵ برابر با اول آگوست ۲۰۲۶ تغییر خواهد کرد. ساعت پخش برنامه‌ها ی ما از دهم مرداد به این قرار خواهد بود:

تلویزیون دمکراسی شورایی برنامه‌های روزانه خود را به مدت ۹۰ دقیقه هفت روز هفته از شنبه تا جمعه، از ساعت شش تا هفت و نیم عصر به وقت ایران پخش می‌کند. در طول روز برنامه‌ها دو بار در ساعت دو تا سه و نیم صبح و ده تا یازده و نیم صبح باز پخش و تکرار خواهند شد.

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه تلویزیون آلترناتیو شورایی از ماهواره "یاه ست" پخش می‌شود (Yahsat).
برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می‌توانید از سایت سازمان فدائیان (اقلیت)، شبکه‌های اجتماعی فیس بوک، تلگرام، یوتیوب و سایت تلویزیون دمکراسی شورایی نیز دریافت کنید.

آدرس تلویزیون دمکراسی شورایی در شبکه‌های اجتماعی :

آدرس یوتیوب: tvshora1349

فیس بوک: Tvshora

تلگرام: t.me/tvshora

شماره واتس آپ برای پیامهای صوتی و نوشتاری:

۰۳۱۶۴۴۶۴۴۰۵

0031644664405

آدرس تماس ای میل :

tvshorashora@gmail.com

سایت تلویزیون :

www.Tvshora.com

مشخصات ماهواره ای شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی:

Alternative Shorai

Satellite:Yahsat

Frequency:12594

Polarization:Vertical / عمودی

Symbol Rate:27500

FEC:2/3

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی